در کشور عزیز، پهناور و کهن ما در کنار همه گره‌های موجود، زیاده‌گویی یا بیهوده‌گویی نیز مزید بر علت شده است و سهم بسزایی در دورکردن منحنی صعود و پیشرفت از نقطه‌های ایده‌آل و مطلوب دارد. به عبارتی ما عادت کرده‌ایم درباره هر پدیده‌ای آن‌قدر سخنوری کنیم که در نهایتش آن‌قدر شور شود که به هیچ دردی نخورد

سطوح کارشناسی لبریز از بیهوده‌گویی

نادر هوشمندیار . استاد دانشگاه/ روزنامه شرق

در فضای زیست اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ما، آن‌قدر گرفتاری‌های ریزودرشت به وجود آمده که بدون تعارف به‌سختی می‌توان ذره‌ای بر ارزش افزوده هرگونه فعالیت مولد یا حتی غیرمولد افزود. در کنار این مسئله آنچه روند تسهیل و تجهیز توسعه ایرانی را با اختلال همراه کرده است، دگرگونه‌بودن نه خردمندانه که تا به میزان زیادی غیرعقلانی است که به باور نگارنده اصلاح امور عملیاتی و پیشرفت را تا حد زیادی با اختلال همراه کرده است. به بیان ساده می‌توان گفت در کشور عزیز، پهناور و کهن ما در کنار همه گره‌های موجود، زیاده‌گویی یا بیهوده‌گویی نیز مزید بر علت شده است و سهم بسزایی در دورکردن منحنی صعود و پیشرفت از نقطه‌های ایده‌آل و مطلوب دارد. به عبارتی ما عادت کرده‌ایم درباره هر پدیده‌ای آن‌قدر سخنوری کنیم که در نهایتش آن‌قدر شور شود که به هیچ دردی نخورد. شاید عده‌ای گمان کنند این مؤلفه تنها می‌تواند مشخصه‌ای برای جریان کارشناسی کشور باشد و ارتباطی به گروه‌ها و بخش‌های اجرائی کشور ندارند؛ اما نگارنده بر این باور است که متأسفانه در روزگار ما، هم سطوح کارشناسی لبریز از بیهوده‌گویی شده است و هم بخش‌های اجرائی و عملیاتی کشور به این آفت دچارند.

درواقع ما به بحرانی رسیده‌ایم که می‌توان از آن با عنوان فقدان راهبردهای عقلانی یا نداشتن عقلانیت ابزاری برای تسهیل مسائل و معضلات موجود یاد کرد.شک نکنید برای اثبات این ایده می‌شود مثال‌های فراواني زد. چه بسیار گره‌های کوچک و بزرگی که تجربه‌های همسان جهانی نشان می‌دهد به‌سادگی یا حتی با مشقت می‌توان آنها را حل کرد، اما در ایران نه به‌سادگی و نه به‌سختی، تمایلی برای حل آن وجود ندارد. درواقع ما عادت کرده‌ایم به زیاده‌گویی، بدون آنکه بدانیم گاهی اوقات لازم است و ضرورت دارد این سخنوری‌های متعدد را به کلامی راهبردی با ترازنامه مشخصی از قابلیت اجرائی تبدیل کنیم. شاید دم‌دست‌ترین مثال این روزهاي ما نحوه برخورد کارشناسان و صاحب‌نظران با پدیده ترامپ در آمریکا باشد. ما در واقع در روزهای گذشته به مراتب تحلیل‌های متفاوتی از حضور ترامپ در صدر دولت ایالات متحده ارائه داده‌ایم، اما به جرئت می‌توان گفت سخنی از کارشناس یا حتی یک مقام اجرائی وجود ندارد که نتیجه‌ای راهبردی را ارائه داده باشد. درحالی‌که وقتی به رئوس برخورد با ترامپ در سایر کشورهای جهان نگاه شود، از برخورد و رویارویی کلمات و تحلیل‌های مختلف رسانه‌ای به‌وضوح مشخص است آن کشورها راهبردهایی منظم برای مواجهه با این رویداد دارند. برخی از کشورهای برنامه‌های بودجه‌ای خود را تغییر داده‌اند، برخی دیگر از کشورها فهرست‌های تازه‌ای از خریدهای جهانی را به وجود آورده‌اند یا حتی برخی از کشورها از تغییر مکانیسم‌های اقتصادی‌شان سخن می‌گویند. اما در ایران به نظر می‌رسد نه هنوز دولت می‌داند چگونه باید راهبردی اجرائی برای سیاست‌های کلی در مقابل جریان حامی ترامپ و شعارهای او طراحی کند، نه هنوز تکلیف بازار مشخص شده است که در روزهای آینده چه ویترینی از تعاملات جهانی را مشاهده خواهد کرد. این مسئله دقیقا مصداق بارز بی‌عملی در برابر نوسان‌های جهانی و داخلی است که به نوبه خود می‌تواند مانعی برای توسعه و پیشرفت در ایران باشد. باید این پرسش را بدون تعارف مطرح کرد که آیا در چنین آشفته‌بازاری اصلا می‌توان یا تمایلی وجود دارد که توسعه‌اندیشی ملاکی برای ایجاد عقلانیت ابزاری باشد؟